

[چاپ سوم]

۲۰

کرول توریس و الیوت آرونسن



کی بود کی بود؟

نویسنده و
ترجمه

سما قرایی

فهرست

۹	سخن سرپرست مجموعه.....
۱۵	مقدمه
۲۹	فصل اول: ناهماهنگی ذهنی: موتور توجیه خویش.....
۶۹	فصل دوم: غرور و تعصب... و دیگر نقاط کور.....
۱۰۷	فصل سوم: حافظه، مورخی که خودش را توجیه می‌کند.....
۱۴۵	فصل چهارم: نیت خیر، دانش شر: حلقهٔ بستهٔ تشخیص بالینی ..
۱۸۵	فصل پنجم: بی‌نظمی و قانون.....
۲۲۵	فصل ششم: آنچه عشق را به مسلخ می‌برد.....
۲۶۱	فصل هفتم: زخم‌ها، جراحات‌ها، و جنگ‌ها.....
۲۹۹	فصل هشتم: به گردن گرفتن خطا و فیصله دادن به ماجرا.....
۳۳۱	سخن آخر

فصل اول

ناهماهنگی ذهنی: موتور توجیه خویش

تاریخ انتشار: اول نوامبر ۱۹۹۳

ما مرتکب اشتباهی نشدیم که در شماره‌های پیشینمان یک بار نوشتیم که در تاریخ ۴ سپتامبر و بعد گفتیم در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳ نیویورک تخریب خواهد شد. ما اصلاً اشتباهی نکردیم، حتی یک اشتباه کوچک و جزئی!

تاریخ انتشار: ۴ آوریل ۱۹۹۴

با توجه به تاریخ‌هایی که خداوند در متون مقدس آورده، تمام تاریخ‌هایی که در شماره‌های پیشین ذکر کردیم درستند. حتی یکی‌شان هم اشتباه نیست... پیغمبر یهود، حزقیال ۴۳۰ روز را برای محاصره شهر ذکر کرده... که ما را دقیقاً به روز دوم ماه مه ۱۹۹۴ رهنمون می‌شود. از حالا به همه مردم هشدار داده باشیم که به هوش باشند. ما دیگر حجت را بر شما تمام کردیم...

در کل دنیا ما تنها کسانی هستیم که شما را به پناهگاه امن و رستگاری‌تان هدایت می‌کنیم!

همه از پیشینه ما و پیش‌بینی‌های صددرصد درست ما باخبرند!

خواندن پیش‌بینی‌های آخرالزمانی جالب و گاه مفرح است، اما جالب‌تر از آن تماشای تغییراتی است که پس از غلط درآمدن پیش‌بینی‌ها و سُروُمُر و گنده ماندن دنیا در استدلال‌های مؤمنان واقعی حاصل می‌شود. توجه داشته باشید که تقریباً اصلاً پیش نمی‌آید کسی بگوید: «گند زدم! باورم نمی‌شود اینقدر ابله بودم که این مزخرفات را باور کردم!» درست برعکس، اکثر آنها حتی بیشتر از گذشته از قوای پیش‌بینی‌شان مطمئن می‌شوند. آنهایی که معتقدند کتاب مکاشفه یوحنا ی عهد جدید یا نوشته‌های نوستراداموس قرن شانزدهمی، که خودش را پیامبری جدید می‌داند، تمام فاجعه‌های دنیا، از دوران شیوع طاعون تا حادثه ۱۱ سپتامبر را پیش‌بینی کرده، قرص و محکم بر اعتقاداتشان می‌مانند و اهمیتی به این مشکل جزئی نمی‌دهند که پیش‌بینی‌های مبهم و درهم‌وبرهمشان تازه بعد از آنکه رویدادها به وقوع پیوست فهم‌پذیر می‌شود.

نیم قرن پیش، یک روان‌شناس اجتماعی جوان به نام لئون فستینگر همراه دو دستیارش به پژوهش درباره‌ی گروهی از افراد پرداختند که معتقد بودند دنیا در تاریخ ۲۱ دسامبر به پایان می‌رسد. می‌خواستند بدانند وقتی (به امید خدا) پیش‌بینی‌های آنها غلط از آب دربیاید، چه بلایی سرشان می‌آید. رهبر گروه که پژوهشگران او را خانم ماریان کیچ می‌نامیدند، وعده داده بود که در آخرین ساعات شب ۲۰ دسامبر، سفینه‌ای به دنبال مؤمنان خواهد آمد و آنها را به نقطه‌ای امن خواهد برد. بسیاری از پیروان او دست از مشاغلشان کشیدند، خانه‌هایشان را به دیگران واگذار کردند و پس‌اندازشان را به دیگران بخشیدند و منتظر ماندند تا دنیا به آخر برسد. با خودشان می‌گفتند که در فضا پول به چه کارشان می‌آید. دیگران هم در ترس یا تسلیم در خانه‌هایشان به انتظار نشستند. (شوهر خود خانم کیچ که اصلاً اعتقادی به این مسائل نداشت، اول شب به بستر رفت و آن شب را راحت خوابید، و این در حالی بود

که خانم کیچ و پیروانش در اتاق نشیمن به دعا نشسته بودند). فستینگر هم برای خودش پیش‌بینی‌هایی کرده بود: معتقدانی که اعتقادی راسخ به این پیشگویی نداشتند - یعنی کسانی که خودشان در خانه نشسته و منتظر بودند آخرالزمان از راه برسد و امید داشتند نصفه‌شب که از راه برسد نمی‌میرند - بی‌آنکه سروصدایی به‌پا کنند ایمانشان را به خانم کیچ از دست خواهند داد، اما آنها که مایملکشان را از دست داده‌اند، و با دیگران در انتظار نشسته‌اند که سفینه به دادشان برسد، اعتقادشان به توانایی‌های عرفانی خانم کیچ افزایش پیدا خواهد کرد. در واقع، آنها دست به هر کاری خواهند زد تا دیگران را برای پیوستن به گروه خودشان تشویق کنند.

نیمه‌شب که از راه رسید و هیچ نشانه‌ای از سفینه در حیاط پیدا نشد، اعضای گروه اندکی نگران شدند. ساعت ۲ نیمه‌شب دیگر حسابی بی‌تاب و بی‌قرار شده بودند. ساعت ۴:۴۵ دقیقه صبح، خانم کیچ به بصیرتی جدید رسید: به دلیل ایمان قوی گروه کوچک او، دنیا مورد رحم و مغفرت قرار گرفته است. او به پیروانش گفت: «و کلام خداوند قدرتمند است، و کلام او شما را از کام مرگ رهایی بخشیده است، و این نخستین بار در تاریخ جهان است که چنین نیرویی در زمین آزاد شده است. از ازل تاکنون چنین نیروی عظیمی از خیر و روشنایی زمین را دربرنگرفته بود.»

حال و هوای اعضای گروه تغییر یافت. همه از حال نومیدی به حال وجد و شغف رسیدند. بسیاری از اعضای گروه که تا پیش از ۲۱ دسامبر نیازی برای تبلیغ آیینشان برای دیگران حس نکرده بودند، با مطبوعات تماس گرفتند تا این معجزه را گزارش کنند، بعد به خیابان‌ها ریختند و جلوی عابران را گرفتند تا آنها را به آیین خودشان دعوت کنند. پیشگویی خانم کیچ اشتباه از آب درآمد، اما پیشگویی لئون فستینگر به وقوع پیوست.